نرخ ارز و قرض‌الحسنه به خارجی‌ها



تیمور رحمانی دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

در مورد سیاست ارزی، مزایا و معایب واگذار کردن تعیین نرخ ارز به بازار یا بانک مرکزی و تثبیت آن فراوان گفته شده است. اغلب اقتصاددانان جریان اصلی علم اقتصاد معتقدند نرخ ارز یک قیمت است و مانند هر قیمت دیگری باید تعیین آن با عوامل بنیانی شکل‌دهنده عرضه و تقاضای آن سازگار باشد، گرچه باثبات بودن نرخ ارز و پرهیز از نوسانات شدید آن نیز با همین منطق از ایده‌آل‌های علم اقتصاد است.

بنابراین در کشوری که متوسط رشد بهره‌وری آن از طرف‌های تجاری‌اش کمتر است و نرخ تورم آن از متوسط نرخ تورم طرف‌های تجاری اش بیشتر است (واقعیت اقتصاد ایران)، عوامل بنیانی افزایش نرخ ارز در آن کشور را اجتناب‌ناپذیر می‌کنند و بهتر است اجازه داده شود تا نرخ ارز به‌تدریج افزایش یابد یا ارزش پول داخلی تضعیف شود. مهم‌ترین استدلال برای پرهیز از پایین نگه داشتن تصنعی نرخ ارز آن است که سبب ارزان شدن نسبی کالاهای خارجی نسبت به داخلی و در نتیجه افزایش واردات و کاهش صادرات می‌شود. همچنین، این موضوع سبب از دست رفتن درآمدهای ارزی به‌دلیل تلاش برای تثبیت نرخ ارز می‌شود؛ در شرایطی که کشور برای انباشت سرمایه و دستیابی به رشد اقتصادی به شدت نیازمند منابع مالی است.

اما آنچه تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است، نقش تثبیت نرخ ارز و پایین نگه داشتن تصنعی نرخ ارز در خروج سرمایه و به‌عبارتی واگذاری پس‌انداز به خارجیان و به‌طور مشخص ایالات‌متحده آمریکا است. هنگامی که عوامل بنیانی و به‌ویژه تورم سبب فشار برای افزایش نرخ ارز می‌شوند و بانک مرکزی با مداخله در بازار ارز اقدام به تثبیت نرخ ارز می‌کند، عاملان اقتصادی و به‌طور مشخص کسانی که در بازار ارز فعال و دارای منابع مالی هستند، می‌دانند که پایین نگه داشتن نرخ ارز تداوم نخواهد داشت (به‌ویژه در شرایطی که کشور از درآمدهای بالای ارزی بهره‌مند نباشد).

در کشوری که متوسط رشد بهره‌وری آن از طرف‌های تجاری‌اش کمتر است و نرخ تورم آن از متوسط نرخ تورم طرف‌های تجاری اش بیشتر است (واقعیت اقتصاد ایران)، عوامل بنیانی افزایش نرخ ارز در آن کشور را اجتناب‌ناپذیر می‌کنند و بهتر است اجازه داده شود تا نرخ ارز به‌تدریج افزایش یابد یا ارزش پول داخلی تضعیف شود. مهم‌ترین استدلال برای پرهیز از پایین نگه داشتن تصنعی نرخ ارز آن است که سبب ارزان شدن نسبی کالاهای خارجی نسبت به داخلی و در نتیجه افزایش واردات و کاهش صادرات می‌شود. همچنین، این موضوع سبب از دست رفتن درآمدهای ارزی به‌دلیل تلاش برای تثبیت نرخ ارز می‌شود؛ در شرایطی که کشور برای انباشت سرمایه و دستیابی به رشد اقتصادی به شدت نیازمند منابع مالی است

آنگاه، رفتـــار عقلانی فردی آنها حکم می‌کند اقـــدام به خرید و نگهداری ارز برای کســـب ســـود از افزایـــش قیمت آتـــی آن کنند. این موضوع سبب سرازیر شدن منابع قابل‌توجهی به سمت بازار ارز می‌شود (با توجه به شرایط کنونـــی کـــه موسســـات مالـــی و بانک‌های غیردولتـــی در اقتصاد بااهمیت شـــده‌اند حتی منابع این بانک‌ها و موسسات نیز می‌تواند به سمت بازار ارز جریان یابد و تلاطم‌های بازار ارز را تشدید کند).

از آنجا کـــه نظام بانکی و مالی کشـــور در بازارهای جهانی ادغام نشـــده است؛ بنابراین امکان اســـتفاده از بســـیاری ابزارهای مالی ارزی برای فعالان اقتصادی کشـــور و به‌ویژه افـــراد معمولی وجود نـــدارد، بخش عمده ارز نگهداری شـــده با انگیزه فوق به شکل وجه نقد است(حتی اگر به شکل سپرده‌های ارزی دیداری در بانک‌هـــای خارجی هم نگهداری شـــود ماهیتا تفاوتی با وجه نقـــد ندارد). اما نگهداری ارز خارجی به شـــکل نقد و آن هم عمدتا به شـــکل دلار به آن معنی اســـت که دارنده ارز در نهایت معادل ارز نگهداری شده ازدولت آمریکا طلبکار است.

دلیـــل این موضوع آن اســـت کـــه پول‌های امروزه نوعی سند بدهی بانک ناشر اسکناس یا بانک مرکزی کشـــور مورد نظر هستند و مانند سفته بدون بهره‌ای است که بانک مرکزی آن کشور منتشـــر کرده و نزد اشخاص نگهداری می‌شـــود. اما این به آن معنی اســـت که دلار نگهداری شـــده در دست اشـــخاص ایرانی و به‌طور مشـــخص زمانـــی که به شـــکل وجه نقد اســـت بیانگر طلب اشـــخاص ایرانی است و نوعـــی قرض دادن به دولـــت ایالات‌متحده آمریکا. همچنین، با توجه به اینکه به این دلار نگهداری شـــده (قرض مردم ایـــران به دولت ایالات‌متحـــده آمریکا) بهره‌ای تعلق نمی‌گیرد، این مصداق اعطای نوعی وام قرض‌الحسنه از طرف مردم ایران به دولت ایالات‌متحده است. البته این به آن معنی نیست که دارندگان دلار بازدهی و سود کسب نمی‌کنند بلکه بدان معنی اســـت که از منظر اقتصاد ملـــی اگر دارندگان دلار به‌دلیل افزایش قیمت آن ســـود کســـب کنند بخش دیگـــری از افراد جامعه معادل آن متضرر شـــده‌اند؛ بنابراین کل اقتصاد کشور از بابت نگهداری این دلار هیچ عایدی نداشـــته است. لذا، هرگاه چشـــم‌انداز عدم امکان پایین نگه داشـــتن نرخ ارز وجود داشته باشد(که در ایران بـــه کرات در طول چهـــار دهه اخیر رخ داده اســـت) صف و هجومی اختیاری ازسوی دارندگان پس‌انداز و منابع مالی شکل می‌گیرد تا به اعطای قرض‌الحســـنه به آمریکا بپردازند. امید است که خداوند پاداش این قرض‌الحسنه را به نحو احسن به ما برگرداند!

آنچـــه در بالا بیان شـــد، به هیـــچ وجه به آن معنی نیســـت کـــه بانک مرکـــزی نباید با التهابات مقطعی در بـــازار ارز مقابله کند. مثلا در شرایطی که امکان تغییر وضعیت تحریم‌ها در چند روز گذشـــته می‌رفت و التهاب در بازار ارز شـــکل گرفته بود، اقدامی منطقی بود که با مداخله در بازار ارز هم مانع وارد شـــدن نوسان شـــدید در آن شـــد و هم حس اعتماد به افراد جامعـــه را ایجاد کرد. آنچه بیشـــتر مورد تاکید است آن است که اگر عوامل بنیادی دلالت بر آن دارنـــد که نرخ ارز باید افزایش یابد و بانک مرکزی ســـعی کند نـــرخ ارز را به طورتصنعی تثبیـــت کند این موضوع ســـبب شـــکل‌گیری صـــف بـــرای اعطـــای وام قرض‌الحســـنه به آمریکا می‌شـــود که بعید می‌دانم در شـــرایطی که خانوارهایـــی برای مبالغ ناچیـــز مجبور به پرداخت نرخ ســـودهای سرســـام‌آور می‌شوند اعطای این قرض‌الحسنه چندان مطلوب باشد. همچنین، لازم است اشـــاره شود که در حالت معمول چون دلار وسیله مبادله بین‌المللی است نگهداری مقداری دلار توسط بانک‌ها و بانک مرکزی اجتناب‌ناپذیر اســـت. آنچه نوشتار بالا بر آن تاکیـــد دارد نگهداری دلار برای مقاصد سوداگری اســـت که در برخی برهه‌ها به‌دلیل سیاســـت ارزی و تلاش برای تثبیت نرخ ارز، مبالغ چشمگیری بوده است.

